

بهناسبت مرگ لنین

نطق در دومین کنگره شوراهای کل اتحاد شوروی

۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۴ (۱)

رفقا! ما، کمونیستها مردمی از سرشت ویژه‌ایم. ما از مصالح خاصی برش یافته‌ایم. کسانی هستیم که سپاه سردار بزرگ پرولتاریا، سپاه رفیق لنین را تشکیل می‌دهیم. هیچ افتخاری بالاتر از تعلق باین سپاه نیست. هیچ افتخاری بالاتر از داشتن نام عضویت حزبی که بنیاد گذار و رهبر آن رفیق لنین است نمیباشد. همه کس لیاقت عضویت چنین حزبی را ندارد. همه کس را تاب تحمل مصائب و طوفانهای مربوط بعضویت این حزب نیست. فرزندان طبقه کارگر، فرزندان نیاز و مبارزه، فرزندان حرمانهای بی پایان و مساعی قهرمانانه - اینها هستند آن کسانی که مقدم بر همه باید اعضای چنین حزبی باشند. باین علت است که حزب لنینیستها، حزب کمونیستها در عین حال حزب طبقه کارگر نامیده میشود.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد بما وصیت کرد که

نام بزرگ عضویت حزب را بلند و پاکیزه نگاه داریم. سوگند

یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که ما این وصیت تورا با شرافت

انجام خواهیم داد!..

۲۵ سال تمام رفیق لنین از حزب ما پرستاری کرد و آنرا

محکم ترین و آبدیده ترین حزب کارگری دنیا ببار آورد. ضربات

تزاریسم و دژخیمان وی، سبعیت بورژوازی و ملاکان، حملات مسلحانه کلاچاک و دنیکین، مداخله مسلحانه انگلیس و فرانسه، دروغ و افترای مطبوعات يك سر و صد زبان بورژوازی--تمام این کژدمهای مودی در خلال یکربع قرن لایمقطع بر سر حزب ما میریختند. ولی حزب ما همچون صخره‌ای بر جای ایستاده ضربات بیشمار دشمنان را دفع و طبقه کارگر را بجلو، بسوی پیروزی میبرد. وحدت و هم پیوستگی صفوف خود را حزب ما در نبردهای شدید آب داده و مستحکم نموده است. با یگانگی و همپیوستگی است که حزب بر دشمنان طبقه کارگر غالب آمد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که یگانگی حزب را مانند مردمک چشم حفظ کنیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

طبقه کارگر سرنوشت سخت و تحمل ناپذیری دارد. مصائب رنجبران دردناک و طاقت فرساست. بردگان و برده‌داران، سرف‌ها و سرف‌داران، دهقانان و ملاکان، کارگران و سرمایه‌داران، ستمکشان و ستمگران،--بنای جهان از قرن‌ها پیش بدین وضع بوده و بدین وضع هم اکنون در اکثریت قاطع کشورها باقی مانده است. رنجبران در خلال قرن‌ها دهها بار تلاش کرده‌اند تا پشت خود را از زیر فشار ستمگران خلاص نموده و صاحب اختیار وضع خویش گردند. ولی هر باره منکوب و بدنام، مجبور به عقب نشینی شده‌اند در حالی که رنج خواری و ذلت و کین و حسرت را در دل خودجای داده دیده باسما نا معلومی که امیدوار بودند وسیله نجاتی از آنجا بیابند، دوخته‌اند. زنجیرهای بردگی همواره دست نخورده می ماند یا اینکه زنجیرهای کهن بزنجیرهای نوین بدل میگشت

که بهمان اندازه طاقت فرسا و ذلت بار بود. فقط در کشور ما بود که ستمدیدگان و توده‌های از پای در آمده رنجبر موفق شدند بار سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را از دوش خود بر اندازند و سیادت کارگران و دهقانان را جانشین آن نمایند. شما میدانید، رفقا، و تمام جهان هم اکنون باین موضوع معترف است که این مبارزه عظیم را رفیق لنین و حزب او رهبری کرد. عظمت لنین قبل از همه در همین است که با ایجاد جمهوری شوراهای، عملاً به توده‌های ستمکش تمام جهان نشان داد که امید نجات از بین نرفته است، که سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را بقائی نیست، که سلطنت کار را میتوان با نیروی خود رنجبران بوجود آورد، که سلطنت کار را باید در زمین بوجود آورد نه در آسمان. بدینوسیله او آتش امید و آزادی را در قلب کارگران و دهقانان تمام جهان بر افروخت. این حقیقت که نام لنین برای توده‌های رنجبر و استثمار شونده محبوبترین نام‌هاست، از همینجا سر چشمه میگیرد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کرده و مستحکم سازیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که از نیروی خود دریغ نخواهیم داشت تا این وصیت تو را هم با شرافت انجام دهیم!..

دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان بوجود آمد. این اولین پایه اساسی جمهوری شوراهاست. بدون وجود این اتحاد ممکن نبود کارگران و دهقانان به پیروزی بر سرمایه‌داران و ملاکان نائل گردند. بدون پشتیبانی دهقانان کارگران نمیتوانستند سرمایه‌داران را مغلوب سازند. بدون رهبری از طرف کارگران، دهقانان نمیتوانستند ملاکان را مغلوب کنند. تمام تاریخ جنگ داخلی کشور ما گواه این حقیقت است. ولی به پایان

مبارزه برای تحکیم جمهوری شوراهای هنوز خیلی مانده است. - این مبارزه فقط شکل جدیدی بخود گرفته است. سابقاً اتحاد کارگران و دهقانان شکل اتحاد نظامی داشت، زیرا این اتحاد علیه کولچاک و دنیکنین متوجه بود. اکنون اتحاد کارگران و دهقانان باید شکل همکاری اقتصادی بین شهر و ده، بین کارگران و دهقانان را بخود بگیرد، زیرا این اتحاد علیه تاجر و کولاک متوجه است، و هدف آن تأمین متقابل کلیه حوائج دهقانان و کارگران می باشد. شما میدانید که هیچکس بقدر رفیق لنین در اجرای این وظیفه با فشاری نمیکرد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد با وصیت کرد که با تمام قوا اتحاد کارگران و دهقانان را مستحکم سازیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

دومین پایه جمهوری شوراهای اتحاد زحمتکشان ملیتهای کشور ماست. روسها و اوکرائینیها، باشقیرها و بلوروسها، گرجیها و آذربایجانیها، ارمنیها و داغستانیها، تاتارها و قرقیزها، ازبکها و ترکمنها، - همه آنها بطور یکسان به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا علاقمند هستند. نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا این ملتها را از زنجیر و ظلم خلاص میکند، بلکه این ملتها نیز با صداقت و صمیمیت بیلریغ خود نسبت به جمهوری شوراهای با آمادگی خود برای جانفشانی در راه آن، جمهوری شوراهای ما را از دسائس و دستبرد دشمنان طبقه کارگر در امان نگاه میدارند. باین علت است که رفیق لنین لزوم اتحاد داوطلبانه ملتهای کشور ما، لزوم همکاری برادرانه

آنها را در قالب اتحاد جمهوریها بطور خستگی ناپذیری با گوشزد میکرد.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك می نمود با وصیت کرد که اتحاد جمهوریها را مستحکم کنیم و بسط دهیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که این وظیفه تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!..

سومین پایه دیکتاتوری پرولتاریا، ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ ما میباشد. لنین بارها با میگفت که تنفسی که ما از کشورهای سرمایه داری بدست آورده ایم ممکن است کوتاه مدت باشد. لنین بارها با خاطر نشان میکرد که تحکیم ارتش سرخ و بهبود وضع آن یکی از مهمترین تکالیف حزب ما میباشد. حوادث مربوط به اتمام حجت گرزن و بحران آلمان (۲)، يك بار دیگر ثابت کرد که باز هم مانند همیشه حق به جانب لنین بود. پس سوگند یاد کنیم، رفقا، که ما از نیروی خود برای تحکیم ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ خود دریغ نخواهیم داشت.

کشور ما که در اقیانوس دولتهای بورژوازی احاطه شده همچون صخره عظیمی بر پای ایستاده است. امواج از پی امواج روی آن غلطیده بفرق شدن و سائیده شدتش تهدید مینماید. ولی این صخره همچنان خلل ناپذیر بر جای مانده است. نیروی آن در چیست؟ نیروی آن تنها در این نیست که کشور ما بر اتحاد کارگران و دهقانان استوار است و تجسمی است از اتحاد ملیتهای آزاد و دست نیرومند ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ از آن دفاع مینماید. نیروی کشور ما، استحکام آن و استواری آن در اینست که در قلوب کارگران و دهقانان تمام جهان حس همردی ژرفا و پشتیبانی خلل ناپذیری نسبت به آن وجود دارد. کارگران و دهقانان تمام

جهان میخواهند جمهوری شوراها را بمثابه تیریکه از دست صائب رفیق لنین بسوی اردوگاه دشمنان رها شده است. بمثابه تکیه‌گاه امیدواریهای خود برای خلاصی از زیر بار ظلم و استتطر و بمثابه رهنمای صحیحی که راه خلاصی را به آنان نشان میدهد - حفظ نمایند. آنها میخواهند آنها حفظ نمایند و نخواهند گذارد که ملاکان و سرمایه‌داران منهدمش سازند. نیروی ما در اینست. نیروی زحمتکشان تمام جهان در این است. وضع بورژوازی تمام جهان نیز در همین است.

لنین هیچگاه بجمهوری شوراها بمنزله کمال مطلوب نگاه نمیکرد. او همیشه آنها بمنزله حلقه ضروری برای تقویت جنبش انقلابی در کشورهای باختر و خاور و بمنزله حلقه ضروری برای تسهیل پیروزی رنجبران تمام جهان بر سرمایه مینگریست. لنین میدانست که فقط اینگونه فهم مطلب است که نه تنها از نقطه نظر بین المللی، بلکه از نقطه نظر بقاء خود جمهوری شوراها نیز صحیح میباشد. لنین میدانست که فقط بدینوسیله میتوان قلوب رنجبران تمام جهان را برای مبارزات قطعی در راه آزادی مشتعل نمود باین علت بود که او - نابغه‌ترین پیشوایان نابغه پرولتاریا، در همان فردای دیکتاتوری پرولتاریا شالوده انترناسیونال کارگران را ریخت. باین علت بود که او، از بسط و تحکیم اتحاد رنجبران تمام جهان یعنی انترناسیونال کمونیست خستگی نداشت.

شما طی این روزها دیدید که چگونه ده ها و صد ها هزار زحمتکش بزیارت تابوت رفیق لنین می آمدند. پس از اندک زمانی شما خواهید دید که چگونه نمایندگان میلیونها زحمتکش برای زیارت آرامگاه رفیق لنین خواهند آمد. میتوانید یقین داشته باشید که از پس این نمایندگان میلیونها، بعدها سیلی از نمایندگان دهها و صدها میلیون

نفر از تمام اکناف عالم رو آور خواهند شد تا گواهی دهند که لنین فقط پیشوای پرولتاریای روسیه، فقط پیشوای کارگران اروپا، فقط پیشوای خاور مستعمره نبوده بلکه پیشوای زحمتکشان تمام کره ارض نیز بود.

هنکامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد بما وصیت کرد

که باصول بین الملل کمونیست وفادار باشیم. سوگند یاد میکنیم
بتو، رفیق لنین، که ما از جان خود دریغ نخواهیم داشت تا
اینکه اتحاد رنجبران همه جهان یعنی انترناسیونال کمونیست را
مستحکم سازیم و بسط دهیم!..

در تاریخ ۳۰ ژانویه سال ۱۹۲۴ در
شماره ۲۳ روزنامه «پراودا» بچاپ
رسیده است. ی. و. استالین - جلد ۶.
کلیات ص - ۴۶ - ۵۱